

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

متوهمی هر دو وجه آخوند را (دو وجهی را که ایشان برای بیان استحاله اخذ قصد قربت - به معنای قصد امتثال امر - در متعلق امر بیان کردند و این قید را اعتبار عقلی دانستند، که وجه اول مربوط به مقام جعل و شارع بود و وجه دوم هم مربوط به مقام امتثال و مکلف بود) رد می‌کند.

توهم: متوهم می‌گوید: اما این‌که گفتید شارع نمی‌تواند در متعلق امر، قید قصد الامر را بیاورد و آن را محال دانستید، این محال بودن و تحقق دور در صورتی است که متعلق را به لحاظ وجود خارجی ملاحظه کنیم که به لحاظ وجود خارجی، متعلق رتبه‌اش مقدم بر حکم است. آن وقت اگر در متعلق، قصد الامر اخذ شود، قصد الامر هم متوقف بر امر بود و لذا دور لازم می‌آید به همان بیان قبل.

متوهم در مقام جواب می‌گوید: اگر متعلق را به لحاظ وجود تصویری ملاحظه کنیم این اشکال دور پیش نمی‌آید. همان‌طور که شارع سایر قیود را تصور می‌کند چه مانعی دارد که شارع، نماز را با قصد امر به نماز تصور کند؛ زیرا در مقام تصور، دور لازم نمی‌آید.

و همین‌طور، متوهم از وجه دوم هم جواب می‌دهد به این‌که: گفتید اگر مولى در متعلق، قصد الامر را قید کند و بگوید: صلّ بداع الامر بالصلاة، چنین تقيیدی باعث می‌شود که تکلیف، مقدور نباشد و این فعل از قدرت مکلف خارج باشد.

این وجه دوم که آخوند گفته است بیانهای مختلفی برای آن شده است که يك بيان از کتاب منتهی الدرایه ذکر کردیم ولی يك بيان دیگر وجود دارد که آن بیان با این جواب متوهم نزدیکتر است. آن بیان این است که آخوند فرمود: اگر مولى قید قصد امتثال امر را در متعلق بیاورد، متعلق، مقدور مکلف نیست و عقلاً در باب تکالیف، شرط است که متعلق تکلیف مقدور مکلف باشد. و بیان اینجا این است که این‌که آخوند فرمود: مقدور نیست؛ مرادشان این است که اگر مولى بخواهد يك تکلیفی کند، قبل از تکلیف یا حین تکلیف باید متعلق مقدور مکلف باشد.

چنین تکلیفی در مانحن‌فیه - صلّ به قصد امتثال امر - با قطع نظر از امر مولى، مقدور و مکلف نیست؛ زیرا متعلق ما صلاة بداع الامر است که اگر این متعلق را به مکلف بدهیم، می‌گوید: صلاة بداع الامر به چه امری است؛ چنین صلاتی که به داعی امر است وقتی با قطع نظر از امر مولى بدست مکلف دادیم، می‌گوید: وقتی امری نیست صلاة بداع الامر اصلاً مقدور من نیست و اصلاً مکلف این متعلق با داعی امر را با قطع نظر از امر مولى اصلاً نمی‌فهمد. و این است بیانی که آخوند گفت که این تکلیف با قصد امتثال، مقدور مکلف نیست.

متوهم می‌گوید: این‌که می‌گویید عقل می‌گوید که متعلق تکلیف باید مقدور مکلف باشد، صحیح است ولی در حین امتثال باید

مقدور مکلف باشد نه در حین امر. این وجهی که شما برای استحاله می‌گویید ما هم قبول داریم که متعلق تکلیف که صلاة بداع الامر است در حین تکلیف و امر محال است و مقدور مکلف نیست، ولی بعداً مقدور مکلف است و بعداً می‌تواند چنین نمازی را در خارج بیاورد. پس عقل می‌گوید: متعلق تکلیف باید در حین امتثال مقدور باشد ولو این‌که در حین امر مقدور نباشد، مثل این‌که مولی به عبد امر کند که يك ماه دیگر این دیوار را خراب کن ولو این‌که الآن عبد مریض است و نمی‌تواند بایستد. و این تکلیف صحیح است.

دفع توهّم: آخوند می‌گوید: هر دو جواب، واضح الفساد است. این‌که گفتید: دور در صورتی است که متعلق را به لحاظ خارج ملاحظه کنیم، این را می‌پذیریم. و لذا آخوند نسبت به جواب متوهّم از دلیل اولشان، تسلیم می‌شوند و قبول می‌کنند.

امّا جواب به قسمت دوم کلام متوهّم: ما هم قبول داریم که قدرت حین امتثال شرط است. ولی ادعای ما این است که وقتی مولی بگوید: صلّ بداع الامر بالصلاة، متعلق تکلیف مقید به قصد الامر شده است، و هیچ زمانی این متعلق، مقدور مکلف نخواهد بود؛ زیرا شما می‌گویید: مولی امر به نماز می‌کند؛ پس متعلق، نماز به قید قصد امتثال امر شد. آن فعلی که مکلف در عالم خارج انجام می‌دهد، ذات صلاة است، یعنی این اجزاء و شرایط را انجام می‌دهد.

طبق بیان شما که می‌گویید: متعلق تکلیف، نماز به داعی الامر است؛ معلوم می‌شود که ذات صلاة امر ندارد و مأموره نیست، در حالی که آن‌چه که در عالم خارج واقع می‌شود ذات صلاة است، یعنی سجده و رکوع و قیام و ... و طبق بیان شما این مأموره نیست، زیرا امر ندارد. در نتیجه، آن‌چه که امر دارد در عالم خارج واقع نمی‌شود و آن‌چه که در عالم خارج واقع می‌شود مأموره نیست؛ پس نتیجه می‌شود که مأمور قدرت بر انجام تکلیف ندارد. به عبارت دیگر متوهّم می‌گوید مولی می‌تواند در مقام تصور، نماز مقید به قصد امر را تصور کند و مکلف نیز در مقام امتثال، نماز را به داعی امر متعلق به همان نماز انجام دهد. مرحوم آخوند می‌فرماید لازمه این مطلب آن است که ذات صلاة مأمور به باشد در حالی که به حسب فرض ذات صلاة مأمور به نیست.

إن قلت: وقتی متعلق، صلاة مقید به قصد الامر است، ذات صلاة هم مقدور است؛ زیرا ذات صلاة هم مأموره است؛ زیرا اگر يك مرکبی مأموره شد، اجزاء آن هم مأموره است. پس اگر مجموع صلاة به قصد الامر، مأموره است ذات صلاة هم امر دارد. وقتی ذات صلاة امر پیدا کرد پس ذات صلاة به عنوان آنّه مأموره می‌شود مقدور.

قلت: شما بین مرکّب و مقید خلط کردید. اگر يك متعلّق داشته باشیم که مرکب باشد - مثلاً خود نماز که مرکب از رکوع و ... است در این‌جا امر به مرکّب، امر به اجزاء است و اصلاً مرکب حقیقتی غیر از اجزاء ندارد.

ولی در جایی که مسئله ترکیب نیست و مسئله تقیید است امر به مجموع، امر به اجزاء نیست. در مرکّب مسئله این است که: المركب ينحلّ إلى الأجزاء الخارجيّة، ولی مقید منحل به اجزاء می‌شود ولی اجزاء آن اجزاء تحلیلی و عقلی هستند.

در مانحن‌فیه، یعنی نماز به قصد الامر، مرکّب نیست؛ بلکه مسئله از باب تقیید و انحلال به دو جزء است و در ترك عقلی، چون اجزاء تحلیلی دارای وجود مستقل عرفی نیستند، پس هرکدام مستقلاً متعلق وجوب نیستند و لذا امر نسبت به ذات صلاة تعلق پیدا نمی‌کند.

إن قلت: مستشکل می‌گوید: فرمایش شما درست است که مقید دارای اجزاء خارجیه‌ای که هر جزئی متعلق وجوب باشد، نیست؛ ولی این در صورتی در مانحن‌فیه جاری است که قصد الامر را به عنوان شرط قرار دهید که در این صورت نمی‌توان مسئله ترکیب را آورد.

ولی اگر قصد الأمر را به عنوان جزء قرار دادیم، مسئله ترکیب است و قصد الأمر می شود مثل سایر اجزاء که همان طور که سایر اجزاء وجوب دارند، قصد الأمر هم واجب می شود. پس نتیجه این می شود که متعلق، از دو جزء صلاة و داعی الأمر مرکب می شود. یعنی دارای دو وجود عرفی است.

و صلاة هم وجوب دارد؛ زیرا يك جزء مستقل است و وجوب دارد و مأموریه است و لذا به عنوان مأموریه، مقدور می شود.

قلت: آخوند دو جواب می دهد:

جواب اوّل: محال است که قصد الأمر عنوان جزء را پیدا کند؛ زیرا قصد الأمر یعنی اراده؛ آیا اراده يك امر اختیاری است؟ آخوند يك برهانی می آورد که اراده، اختیاری نیست؛ زیرا هر امر اختیاری متوقف بر اراده است. اگر اراده بخواهد اختیاری باشد خود اراده متوقف بر يك اراده دیگر می شود که نقل کلام می کنیم به آن اراده و ... و هكذا یتسلسل

پس اراده، امر اختیاری نیست؛ و اگر اراده، اختیاری نشد قصد الأمر که همان اراده است نمی تواند متعلق تکلیف باشد؛ زیرا متعلق تکلیف باید اختیاری و مقدور باشد.

از مباحثی که در طلب و اراده مطرح شد بطلان این بیان آخوند روشن می شود به اینکه چون نفس انسان عنوان خالقیت را دارد و نفس، خالق اراده است و لذا اراده، بالذات ارادی و يك امر اختیاری است؛ و لذا فرمایش آخوند مبنی بر غیر اختیاری بودن اراده، نزد همگان باطل است.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين